

بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز

دکتر اسحق ارجمند سیاهپوش^۱
فریال عجم دشتی نژاد^۲

چکیده:

این تحقیق به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان با نگاه ویژه به شهر اهواز پرداخته؛ پس از مختصر توضیحی درباره ساختمان بیولوژی مردان و زنان، تاریخچه خشونت، تعریف خشونت، حوزه‌های خشونت و انواع خشونت علیه زنان پرداخته‌است. همچنین این پژوهش با مطالعه تحقیقات انجام شده در خارج و داخل کشور، پیشینه‌ای را به عنوان تحقیقات قبل از خود ارائه داده است.

این تحقیق با استفاده از نظریه‌هایی همچون نظریه ناکامی-پرخاشگری، رویکرد جامعه‌شناختی، فمینیسم اگزیستانسیالیست، همچنین نظریات منابع و تضاد به ارائه فرضیات خود اقدام نموده است؛ سپس با ارائه مدل تحلیلی، تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن آنها، پرسشنامه‌ای در حجم نمونه ۴۰۰ نفر، در فاصله سنی ۲۰ تا ۳۹ سال زنان مجرد و متأهل شهر اهواز توزیع، پس از جمع‌آوری، با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و C به آزمون فرضیات خود پرداخته است.

نتایج حاصله حاکی از آن است که: به نظر می‌رسد بین فقر معیشتی، عدم اشتغال زنان، اعتیاد مردان، تعدد زوجات، نابرابری جنسیتی، نگرش مردسالارانه، بی‌سوادی مردان و پایین آمدن آستانه تحریک‌پذیری جوانان و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

کلیدواژه: پرخاشگری، خشونت، خشونت‌خانگی، خشونت جنسی، خشونت جسمی و فقر.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد اندیمشک e.arjmand@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

مقدمه:

درفرہنگ علوم اجتماعی در تعریف خشونت چنین آمده است: «هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که لزوماً یا محتملاً به آسیب یا رنج جسمانی، جنسی یا روانی بشود. همچنین تهدید به ایجاد محرومیت و محدود ساختن آزادی فرد در حیات اجتماعی و در قلمرو زندگی خصوصی.»

فرہنگ حقوقی؛ خشونت را «استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت» تعریف می‌کند. «یک نوع اجباری غیرقانونی است که علیه آزادی‌ها و حقوق عمومی به کار برده می‌شود و در ارتباط با جرائم خشونت‌آمیز به جرائم اشاره دارد که جنبه فیزیکی یا جسمی بی‌نهایت شدیدی دارا باشد و این وصف را به عنوان شخصیت و ساختار محرمانه بودن علل فوق‌الذکر، ضروری دانسته است مانند قتل عمد، تجاوز به عنف، کتک زدن و...» (معتمدی مهر، ۱۳۸۰، ۱)

در تعریفی دیگر از خشونت چنین آمده است: خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (برخی افراد، بلکه ممکن است ابعاد روانی؛ فحاشی، تحقیر، مزوی کردن فرد، داد و فریاد، آزار و مزاحمت جنسی و تجاوز)، اقتصادی (شکستن وسایل خانه و...) و سیاسی را به خود بگیرد. (کار، ۱۳۷۸، ۱۵)

گلز و استراوس^۱، دو پژوهشگری که سال‌ها در زمینه‌ی خشونت خانوادگی فعالیت کرده‌اند، تعریفی از این پدیده ارائه داده‌اند. این دو خشونت را رفتاری با قصد آشکار (یا رفتاری با قصد پوشیده اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب‌بدنی به فرد دیگر تعریف کرده‌اند. (گلزو و استراوس، ۱۹۷۹، ۵۳۴)

در این تعریف، خشونت بدنی مدنظر بوده است. مگارژی^۲، محقق دیگری که در زمینه خشونت کار می‌کند معتقد است که تعریف او دربرگیرنده انواع دیگر خشونت (مخصوصاً خشونت روانی) نیز می‌باشد. او از خشونت به عنوان شکل افراطی رفتار پرخاش‌گرانه نام می‌برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود. (مگارژی، ۱۹۸۱، ۸۵)

1-Gelle,R.J.s&Straus,M.A

2-Megaregee,E.I.

گالتونگ^۱، در تعریفی فراگیر از خشونت با توجه به ساختار جامعه، خشونت را چنین بیان می‌کند: زمانی از خشونت نام می‌بریم که افراد چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند که گمان برند قابلیت‌های جسمی و روانی آنان کمتر از قابلیت‌های واقعی آنان است. وی با توجه به این تعریف طبقه‌بندی‌های جدیدی از خشونت را مطرح می‌کند. از دید گالتونگ خشونت را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

- خشونت هدفمند، در مقابل خشونت بی‌هدف.
 - خشونت آشکار، در مقابل خشونت پنهان.
 - خشونت فردی، در مقابل خشونت ساختاری.
 - خشونت فیزیکی، در مقابل خشونت روانی.
 - خشونت معطوف به قربانی، در مقابل خشونت بدون قربانی. (گالتونگ، ۱۹۷۵، ۱۵-۴)
- بررسی خشونت از ساده‌ترین و آشکارترین شکل آن، یعنی خشونت جسمانی (بدنی) نسبت به کودکان آغاز شد. در این بررسی‌ها مشخص شد که باید میان دو نوع خشونت بدنی تفاوت گذاشت. خشونت بدنی سنگین (سخت) که منجر به ایجاد جراحات و صدمات جدی به قربانی می‌شود و به صورت معمول از طرف افکار عمومی نفی می‌گردد و خشونت سبک (ملایم) مانند سیلی، پشت دستی و نظایر آن که به صورت معمول در افکار عمومی زیر عنوان تربیت رده‌بندی می‌شود و نگرش منفی نسبت به آن وجود ندارد.

خانم رادهیکا کوما^۲ که به عنوان رابط مخصوص کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۴ میلادی می‌باشد، خشونت را به صورت «خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده رخ می‌دهد»، توصیف می‌کند اما آن را محدود به موارد یاد شده نمی‌داند بلکه، ضرب و شتم، سوء استفاده جنسی از دختر بچه‌ها در محیط خانواده، خشونت مربوط به جهیزیه و مهریه، تجاوز زناشویی، ختنه زنانه و سایر اعمال سنتی آزاردهنده زنان، خشونت غیر همسر و خشونت وابسته به استثمار را نیز شامل می‌شود. (اعزازی، ۱۳۷۵، ۷۹-۹۲)

گیدنز، خشونت خانوادگی را تجاوز فیزیکی که توسط یک عضو خانواده علیه عضو یا

1-Galtung,J.

2-Radhekakoma

اعضای دیگر صورت می‌گیرد، تعریف کرده است. (گیدنز، ۱۳۷۶، ۴۳۸)

در واقع، خانه خطرناک‌ترین مکان در جامعه امروزی است. از لحاظ آماری یک فرد در هر سنی و یا از هر جنسی به مراتب بیشتر احتمال دارد که در خانه در معرض حمله فیزیکی واقع گردد تا در خیابان به هنگام شب. (همان منبع)

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، خشونت خانوادگی، در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به هم پیوند خورده‌اند و غالباً این خشونت از سوی مردان نسبت به زنان روا داشته می‌شود. (آقا بیگلویی، آقاخانی، ۱۳۷۹، ۷۷-۷۸)

طرح مسأله و بیان اهداف:

براساس آمار سازمان ملل که توسط یونیسف در سال ۲۰۰۸ انتشار یافت، احتمال می‌رود حداقل یک نفر از هر سه زن در جهان طی زندگی خود مورد ضرب و شتم واقع شده، مجبور به برقراری رابطه جنسی یا سوء رفتار جنسی قرار گرفته و از هر پنج زن یکی مورد تجاوز قرار گیرد، سایر موارد جنبه‌های گسترده مشکلات زنان عبارتند از: قاچاق زنان و دختران، اذیت و آزار آنان، ختنه زنانه، قتل نوعروسان به دلیل نداشتن جهیزیه، قتل‌های ناموسی و قتل نوزادان دختر.

در مقاله‌ای با عنوان خشونت علیه زنان و تأثیر آن بر زندگی آنها از انواع خشونت جسمانی، روانی و جنسی، آزار رسانی و ارباب جنسی در محل کار؛ در نهادهای آموزشی و اماکن دیگر؛ خرید و فروش زنان و روسپیگری اجباری، عقیم‌سازی و سقط جنین اجباری و بارداری ناخواسته؛ کشتن نوزادان دختر و جنسیت‌گزیزی نام برده شده است. (گلرو، ۱۳۸۴، ۱)

همه این موارد مؤید آن است که خشونت علیه زنان رایج‌ترین جرم با کمترین مجازات در سراسر جهان است. تردیدی وجود ندارد که زن ایرانی نسبت به زنان جوامع دیگر از جایگاه واقعی خود فرسنگ‌ها به دور است.

نابرابری تاریخی مندرج در فرهنگ که ریشه در باورهای ما دارد گرچه به واسطه تغییراتی از قبیل انقلاب ایران، مدرنیته (البته مدرنیته و جهانی‌سازی، خود به نوعی به ایجاد و ابداع

خشونت‌های مدرن علیه زنان و دختران منجر شده‌است)، جنبش‌های فمینیستی و ورود به جامعه جهانی شکاف‌هایی خورده است، لیکن همچنان پابرجاست.

باورهای مردسالار حاکم بر جامعه، این خشونت‌ها را طبیعت مرد می‌داند و سعی می‌کند آن را توجیه نموده، بعضاً رنگ و سیاق اخلاقی و ناموسی به آن می‌دهد. این باورها آنچنان در ذهن مرد و زن ایرانی از کودکی ریشه دوانده که اگر زن یا دختری پیدا شود و بخواهد در مقابل این خشونت‌ها مقاومت نماید با برچسب‌هایی از سوی اطرافیان و همچنین با احکامی سخت‌تر از سوی همجنسان خود روبرو خواهد شد.

عدم وجود مراکزی به نام خانه‌های امن در ایران چون سایر کشورها که زنان آسیب دیده و مورد تهدید در آنجا امنیت یابند تأثیری بس خطرناک‌تر بر روح جریحه‌دار زن ایرانی برجای می‌گذارد و به او احساس موجودی بی‌اراده، مفعول و منفعل را می‌دهد. این درحالی است که بسیاری بر نقش انکارناپذیر زنان به‌عنوان مدیران داخلی خانواده تأکید دارند. بنابراین با عنایت به این مهم که این پدیده در شهری چون اهواز در مناسبات خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی بروز و ظهور بیشتری می‌یابد، نیازمند بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن را دو چندان می‌کند.

اگرچه آمار دقیقی از این پدیده به دلایل فراوان موجود نمی‌باشد، اما بروز آن و پیامدهای ناشی از آن، از قبیل افسردگی‌های رو به تزاید و خودکشی در بین زنان و دختران، این پدیده را در ردیف مسایل و معضلات مهم جامعه اهواز قرار داده است که موجبات نگرانی برنامه‌ریزان اجتماعی را با رویکرد به این مهم که زن یکی از عناصر مهم جامعه می‌باشد فراهم نموده است.

اهداف تحقیق:

با عنایت به اهمیت مسائلی که زنان و دختران با آن دست به گریبان می‌باشند و نیز توجه به این مهم که خشونت علیه آنان یکی از مسائلی است که موقعیت اجتماعی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، اهدافی که در این تحقیق از سوی محقق پیگیری می‌شود به قرار ذیل می‌باشند:

هدف کلی: شناخت عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر پدیده خشونت علیه زنان.

اهداف جزئی:

۱. بررسی رابطه بین فقر و خشونت علیه زنان
۲. بررسی رابطه بین عدم اشتغال زنان و خشونت علیه آنها
۳. بررسی رابطه بین بی سوادی مردان و خشونت علیه زنان
۴. بررسی رابطه بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان

مبانی نظری:

نظریه ناکامی - پرخاشگری:

هومنز می‌گوید وقتی فرد دچار ناکامی شده باشد، انتظار می‌رود که رفتاری پرخاشگرانه از خود نشان دهد. این رفتار شامل حمله، شکستن، صدمه زدن و یا تهدید منشأ ناکامی می‌گردد. اگر به هر علتی نتوان منشأ اصلی ناکامی را مورد حمله قرار داد، تقریباً هدف دیگری می‌تواند جایگزین آن گردد. البته هدف ممکن است یک شیء بی‌جان باشد، مانند یک در بسته، یا یک موجود جاندار. البته همه به‌طور طبیعی بسیار علاقمندند که منشأ ناکامی‌شان و در نتیجه هدف حمله‌شان از فرزندان آدم باشد. (توسلی، ۱۳۷۶، ۴۰۳-۴۰۵)

در ادامه، از نظریه دیگری که در جوامع شرقی بیشتر مصداق دارد، تحت عنوان تأثیر استبداد در رفتار پرخاشگرانه، باید یاد کرد که براساس نظریه دلاردو میلر^۱ (۱۹۳۹) و همچنین آقای گور^۲ (۱۹۷۰) می‌گوید ناکامی تولید پرخاشگری و عصبانیت می‌کند. زیردستان به علت شنیدن حرف زور در طول روز، احساس نارضایتی و ناکامی می‌کنند و مردی که در طول روز، در محیط کارش و در بیرون، از مافوق و نیروهای زورمند جامعه، حرف زور شنیده، عزت نفس و نیاز به احترامش خدشه‌دار شده‌است. او وقتی شب به خانه برمی‌گردد، با اولین مسأله بهانه می‌گیرد و بچه‌ها یا زنش را کتک می‌زند، زن عاقل زود بچه‌های کتک خورده را دور می‌کند و در جواب سؤال بچه، خسته بودن پدر را مطرح می‌نماید. این واقعه در بیشتر خانواده‌ها اعم از

1-Dollard and Miller

2-Gurr

سر‌تیب و گروه‌بان، تا استاد، مدیرکل و همچنین کارمند دون‌پایه رخ می‌دهد. در این فرآیند، فرزند می‌آموزد که وقتی پدر(یا آدم) خسته است:

• اولاً باید چنین عکس‌العمل زورمندانه‌ای از خود نشان دهد. (این را رفتار آموخته شده می‌نامند)

• ثانیاً عیبی ندارد اگر در این شرایط کسی کتک بخورد.

و این آموختن پذیرش استبداد یعنی مشروعیت^۱ بخشیدن به آن است. به این ترتیب نسل اندر نسل رفتار استبدادی به اعضا جامعه آموخته و تثبیت می‌شود یعنی به یک عنصر پایدار فرهنگی و پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ۳۸۷)

در حقیقت بسیاری از مردان در مواجهه با مشکلات اقتصادی، علت را در همسر و فرزندان خود، توقعات نامعقول همسر، عدم درک موقعیت اقتصادی ایشان از سوی همسر و فرزندان و در نهایت عدم توانایی در خروج از بحرانی می‌دانند که به واسطه ازدواج در آن گرفتار آمده‌اند. برخی از مردان در مواجهه با این مشکلات، آنچنان دچار سرخوردگی و یأس می‌شوند که مبادرت به خودکشی نموده و یا همسر و فرزندان خود را به کام مرگ می‌فرستند و به این طریق از خود و اطرافیان انتقام می‌گیرند.

در حالت عادی که معمول و مرسوم در بسیاری از خانواده‌های ایرانی می‌باشد، مردان با اعمال خشونت و بدرفتاری با همسر و فرزندان خود در مقابل این ناکامی از خود واکنش نشان می‌دهند. نکته حائز اهمیت در اعمال رفتارهای خشن از سوی مردان در موارد ناکامی، عدم توانایی مردان در کار با ابزار سخن و مکالمه به عنوان وسیله ایجاد ارتباط و حل و فصل مسائل و مشکلات و جایگزینی مکالمات فیزیکی به عنوان ابزاری برای بیان خواسته‌ها و توقعات می‌باشد که متأسفانه این معضل در بسیاری از مناسبات اجتماعی ایران به دلیل ویژگی خاص فرهنگی ناشی از استبدادزدگی و همچنین رودربایستی خودنمایی می‌کند. بسیاری از افراد در ذهن خود مدت زمان‌های طولانی با یک فرد و یا افراد گوناگون در حال مکالمه و بیان خواسته‌های خود هستند، این افراد وقتی که به شخص یا اشخاص مخاطب خود می‌رسند به دلیل ترس از دلگیر شدن فرد از بیان مطالب خودداری نموده و با رفتار خود سعی می‌کنند

1-Legitimation

ناراحتی یا خواسته‌هایشان را به مخاطب انتقال دهند. همچنین براساس فرهنگ منطبق از استبدادزدگی، مردان دلیلی برای توضیح دادن و بیان خواسته‌های کلامی خود ندارند و در نتیجه انتظار دارند که زنان و فرزندان به‌عنوان زیردستان از رفتار آنان متوجه خواسته آنان شوند. (قسمت اول این قضیه در بین هم جنسان و بستگان نزدیک از قبیل خواهران و برادران و قسمت دوم در بین همسران، ادارات، خیابان و کلیه شئون زندگی اجتماعی افراد خودنمایی می‌کند) از آنجا که افراد توانایی درک ذهنی دیگران را ندارند و بسیاری، از تعبیر رفتارهای دیگران عاجز می‌باشند در نتیجه نه تنها ممکن است متوجه خواسته فرد نشوند بلکه به اعمالی مبادرت نمایند که اعصاب فرد را تحریک نموده و ناگهان فرد را عصبانی نماید. در بسیاری از مشاجرات خانوادگی زنان از علت مشاجره و منبع شروع جروبحث اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند.

رویکرد جامعه‌شناختی:

حال باید دید عواملی که احساس ناکامی را در فرد ایجاد می‌نمایند چه می‌باشند؟ همانطور که در بالا آمد ناکامی به دنبال عدم دریافت پاداش در مقابل رفتاری به وجود می‌آید که انتظار پاداش پس از آن رفتار می‌رود. بنابراین فردی که رفتار نیازمند پاداش از او صادر نشده دچار احساس ناکامی نخواهد شد. به عنوان مثال فردی که دارای ضریب هوشی پایین است اگر در تحصیل و دریافت مدارج دانشگاهی موفق نیست احساس ناکامی و محرومیت ندارد و یا فردی که برای کسب ثروت و درآمد تلاشی نکرده است هیچگاه احساس سرخورده‌گی و ناکامی که به دنبال آن پرخاشگری را داشته باشد، نخواهد داشت. بنابراین احساس ناکامی زمانی خود را به فرد نشان می‌دهد که جامعه در توزیع امکانات بهره‌برداری برای افراد در زمینه‌های مختلف ناتوان باشد. این جاست که رویکرد جامعه‌شناختی خود را نمایان می‌سازد.

(۱) **بحران اقتصادی:** فشارها و معضلات اقتصادی و عدم تأمین نیازهای اساسی خانواده، عدم توزیع عادلانه ثروت و امکان دسترسی به منابع ایجاد ثروت، اشتغال و تحصیل و همچنین دشواری و سنگینی مسؤولیت‌های شخصی موجب می‌شود مرد در برابر خواسته‌های زن و فرزندان و در کل اطرافیان، شکیبایی خود را از دست بدهد و دچار عصبانیت، اضطراب، کج خلقی، کم‌حوصلگی و خشونت شود. مشکلات اقتصادی تنها تبیین کننده پدیده خشونت

نیستند، بلکه در بروز بیشتر آسیب‌های اجتماعی مؤثراند. به عبارت دیگر مشکلات اقتصادی، بیکاری، سطح اندک درآمد و بحران اقتصادی در خانواده و عدم رضایت شخصی و استرس‌های اجتماعی ناشی از محدودیت منابع، احساس ناکامی را در فرد ایجاد می‌نماید که نتیجه آن خشونت می‌باشد. (روی، ۱۳۷۷، ۱۴۹-۱۴۵)

۲) عامل فرهنگی: عامل دیگری که بروز خشونت علیه زنان را در جوامع ایجاد و یا حذف می‌نماید در فرهنگ جوامع نهفته است. در حقیقت برای تبیین این پدیده علاوه بر موارد بالا باید دید در فرهنگ هر جامعه‌ای، چه طرحی برای برخورد با زن به عنوان یک جنس در نظر گرفته شده است؟ در این فرهنگ‌ها، چه طرحی برای حل و فصل منازعات مردان علیه زنان ترویج می‌شود؟ آیا فرهنگ جوامع به افراد یاد می‌دهد که به جنس مقابل احترام بگذارند، هر جنس از چه جایگاهی برخوردار می‌باشند؟ آیا یک جنس بر جنس دیگر برتری دارد؟ آیا یک جنس در فرهنگ جوامع تواناتر از جنس دیگر است؟ آیا فرهنگ جوامع آموزش می‌دهد که در صورت بروز اختلاف در بین همسران، طرفین منازعه باید مصالحه نمایند؟ یا مصالحه و بخشش (از سوی قربانی خشونت یعنی زن) نشانه حقارت، حماقت و ناچاری وی می‌باشد؟ آیا در فرهنگ جوامع عدم دستیابی مردان به اهدافشان با فشار هنجاری شدید مواجه است؟ زمانی که فرهنگ جامعه‌ای، از مردان انتظار دارد که قوی و مسلط باشند و طرف مقابل را بزذل و بی‌کفایت بدانند، خشونت افزایش می‌یابد. آنجا که فرهنگ جامعه‌ای از زنان انتظار صبر و بردباری فراوان در مقابل رفتار نامعقول مردان دارد و معتقد است که زنان با لباس سفید به خانه همسر می‌روند و با کفن از آن خارج می‌شوند دیگر نمی‌توان انتظار داشت که مردان این جامعه خود را ملزم به رعایت حداقل حقوق همسر خود نمایند و اگر مایل به زندگی با او نیستند، او را به بردگی نکشانند. آنجا که فرهنگ جامعه‌ای از زنان انتظار دارد که همواره مراقب باشند جلب توجه نمایند که اگر این کار را نمودند مورد آزار قرار خواهند گرفت، بنابراین در هنگام مشاهده خشونت در سطح جامعه، نباید علت را در جایی غیر از خود بیابند دیگر نمی‌توان دم از آزادی زنان زد و انتظار نداشت که زنان در معابر عمومی مورد تعرض قرار نگیرند. آنجا که فرهنگ جامعه‌ای به پسران می‌آموزد که شما باید همواره مراقب ناموس خود باشید زیرا او توانایی دفاع از خود را ندارد و نیز آسیب‌پذیرترین جنبه‌ای است که همواره آبروی خانواده را

تهدید می‌نماید، بروز خشونت در خانواده از سوی افراد ذکور حداقل نتیجه‌ی آن می‌باشد.
(مجبی، ۱۳۸۰، ۹۰-۸۳)

وقتی فرهنگ یک جامعه برای اجتناب از گرفتار شدن در گرداب انحرافات اخلاقی، خواسته‌های غریزی افراد را نادیده انگارد و یا برآن خط بطلان بکشد، با موجی از بیماری‌های مقاربتی، فرزندان نامشروع، سقط جنین و طلاق‌هایی با موضوع عدم تفاهم و یا عدم تمکین مواجه می‌شود که تمامی اینها، فلش خشونت را متوجه زنان و دختران می‌نماید. سخن گفتن از مسائل جنسی در فرهنگ ما مذموم و راوی فردی بیمار و منحرف محسوب می‌شود. دختران ما با عدم آگاهی نسبت به این مسأله وارد زندگی زناشویی می‌شوند. تأکید بر حجب و حیا، بسیاری از زنان را وادار نموده‌است حتی در خصوصی‌ترین مکان با همسرشان، از بیان خواسته‌ها و رفتار مورد پسند خود اجتناب نمایند. همین امر و بسیاری تابوهای دیگر نقش بسته در اذهان آنها، رابطه زناشویی را به یک رابطه یک طرفه توأم با اعمال خشونت‌آمیز تبدیل نموده است که سردمزاجی زن و در نهایت عدم رضایت مرد از زندگی زناشویی که در قالب بداخلاقی، تند مزاجی، بهانه‌گیری و سرانجام انواع خشونت علیه زنان خود را نمایان می‌سازد و سرانجام به جدایی و طلاق می‌انجامد. ناگفته پیداست که این امر اگر در برخی خانواده‌ها به طلاق منجر نگردد برون‌دادهای دیگری از جمله بروز انواع انحرافات اجتماعی و اخلاقی را به دنبال خواهد داشت. امروزه جامعه ما با پدیده‌ای به نام دوستی‌های متعدد مردان متأهل با دختران و نیز دوستی با زنان متأهل روبرو شده است؛ حال آن که این امر حتی در جوامعی که بر روابط آزاد افراد تأکید دارند امری ناپسند محسوب می‌شود. در این صورت باید دید یک جامعه اسلامی که سعی دارد روابط دختران و پسران را نادیده انگارد و با انواع و اقسام قوانین از قبیل جداسازی کلاس‌ها و غیره بر عدم وجود ارتباط صحنه گذارد چگونه این پدیده را توجیه و یا با آن مقابله می‌نماید، زیرا خطر این پدیده برای جامعه بسیار بیشتر از خطر رابطه دختران و پسران مجرد می‌باشد.

۳) بحران معنویت: در اکثر مذاهب، عشق، شفقت و مهربانی نهفته است و همین اعتقادات مذهبی عامل مؤثری در پیشگیری از خشونت علیه زنان می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان دین‌داری و رفتار پیش‌گیرانه از جرایم وجود دارد. از جمله استارک و

دیگران (۱۹۸۲) دریافتند، اثر بازدارندگی دین نسبت به کنش‌های مبتنی بر ناهمواری‌های مجرمانه در اجتماعات دینی و اخلاقی از اجتماعات غیرمذهبی بیشتر است و دین به عنوان حفاظی در برابر جرم و بزه (از جمله خشونت علیه زنان) عمل می‌نماید. مطالعات دیگر نیز حاکی از آن است که عامل بی‌قیدی نسبت به مذهب و عدم پابندی کامل به اعتقادات دینی و در یک کلام بحران معنویت، عاملی قوی برای انجام رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان است، این در حالی است که آموزش مهارت‌های رفتاری بر پایه‌ی اعتقادات مذهبی دین اسلام، احترام، محبت و عطفوت زنان را سفارش می‌کند. اسلام آیینی است که به نیازهای واقعی و فطری انسان توجه داشته و برای رفع آن برنامه‌های تربیتی را پیش‌بینی کرده است که عامل نیرومندی در برابر هر نوع خشونت محسوب می‌شود. بدین لحاظ این نگرش که زنان فروتر از مردان بوده و مستحق هر نوع رفتار خشنی هستند، در ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام، مزموم و ناپسند شمرده می‌شود و رفتار خشن برخی از مردان ظاهر‌الصلاح، خلاف قوانین اسلامی و دستاویزی جهت توجیه رفتارهای نادرست آنان می‌باشد. (آقابابایی، ۱۳۸۶، ۱۱۰-۹۵)

فمینیسم اگزستانسیالیست:

چرا نشانه فلش رفتار پرخاشگرانه مردان در جامعه، زنان و کودکان می‌باشند و نه چیزهای دیگر، حال آن که علت العلل احساس ناکامی مردان در مسائل اقتصادی نهفته و زنان و کودکان نه تنها کوچک‌ترین نقشی در ایجاد آن ندارند بلکه خود بیشترین آسیب را هم به واسطه فقر ناشی از عدم توانایی مردان در انجام وظایف اقتصادی خانواده و هم به واسطه پرخاشگری ناشی از این ناکامی‌ها متحمل می‌گردند. در این جاست که با ارائه تبیینی اگزستانسیالیستی و از منظری فمینیستی در باب موقعیت زنان که نخستین بار توسط سیمون دوبووار صورت گرفت می‌توان پاسخ سؤال خود را دریافت.

دوبووار با تأکید بر تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد، استدلال می‌کند که زیست‌شناسی واقعیاتی را به نمایش می‌گذارد که جامعه در جهت اهداف خود، آنها را تفسیر می‌کند. دوبووار با تأمل در وجود زن، یک «خود»^۱ را تشخیص داد که مرد او را به عنوان «دیگر» تعریف کرده

1-Self

است. دوبووار در توضیح دلایل چنین تعریفی اظهار عقیده کرد که ما به محض آن که خودمان را موجود فاعل^۱، آزاد اعلام می‌کنیم، تصور موجود «دیگر» پدید می‌آید. از آن، به بعد، ارتباط با «دیگر» جنبه نمایش پیدا می‌کند: موجود «دیگر» یک تهدید و یک خطر است. مردان به دلایل بی‌شمار احتمالاً زمان و انرژی لازم را داشته‌اند تا با استفاده از هوا، باد، آتش و آب به ایجاد وسایل جدید، اختراع و ساختن آینده بپردازند. برای مثال، مردان با درک خود به‌عنوان فاعلانی که قادرند حیات خویش را در نبرد به مخاطره بی‌افکنند، زنان را به عنوان اشیایی^۲ که فقط قادر به اعطای زندگی‌اند، درک می‌کنند. برتری انسان بر حیوان، نه در اعطای زندگی، بلکه در به مخاطره افکندن زندگی است؛ به همین دلیل است که در بین موجودات بشری، تفوق به جنسی اسناد داده می‌شود که به قتل می‌رساند؛ نه جنسی که وجود می‌دهد. به علت این تفاوت ادعایی، زنان توسط مردان به حوزه‌ی «دیگربودن» تنزل داده شده‌اند. (بستان، ۱۳۸۲، ۶۰-۵۹)

نظریه منابع:

خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادار کند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. (اعزازی، ۱۳۸۰، ۱۰۵-۹۷)

با اندکی تدبیر درخواهیم یافت که این توزیع نابرابر منابع قدرت در سطح کلان نیز وجود دارد. همچنان که در بالا اشاره شد، میزان تحصیلات و اشتغال در بین زنان نسبت به گذشته افزایش چشمگیر یافته است اما در سطوح مدیریتی جای زنان خالی می‌باشد. در بررسی اجمالی وضعیت زنان از سال ۸۰-۱۳۵۵ که توسط مرکز امور مشارکت زنان انجام گرفته در صفحه ۲۱ آن نسبت مدیران مرد به زن شاغل در ادارات دولتی به شرح ذیل آمده است.

1-Subject

2-Objects

نام دستگاه	زن	مرد
بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۳۰۴ (۱۱.۶٪)	۲۶۲۱
آموزش و پرورش	۳۵ (۱.۷٪)	۲۰۰۳
صدا و سیما	۶ (۲.۴٪)	۲۴۵
وزارت علوم	۱۰۴ (۱.۰٪)	۱۰۲۸

با نگاه کلی به این جدول می‌توان به کنه جایگاه زنان در جامعه ایرانی پی برد و نیز واقعیتی دیگر را متذکر شد که با توجه به روند صعودی تلاش زنان برای تحصیلات عالی و در مقابل روند نزولی این امر در مردان، ادامه این عدم توزیع نابرابر، سبب خواهد شد که ما با موجی از کارمندان زن دون پایه‌ای با تحصیلات عالی و نیز با مدیران مرد فاقد تحصیلات و دانش لازم مدیریتی مواجه شویم.

نظریه تضاد:

طبق این نظریه، ریشه خشونت در تضاد منافع است. رفتارهای خشونت‌آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می‌یابد و نه کاربردی دارد. از سوی دیگر جامعه‌شناسی نوین نشان می‌دهد که تفاوت و تضاد علائق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است. طبق تعریف وبر از قدرت، می‌توان گفت در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد و می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد. البته برای تکمیل این نظریه به زعم استراوس باید از برابری نیز یاد کرد. به تعبیر ایشان آنجا که اعضای خانواده از برابری برخوردار می‌باشند تضادها با گفتگو حل می‌شوند. تحقیقات استراوس نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که مرد بر دیگر منابع قدرت تسلط ندارد، کاربرد خشونت به عنوان آخرین ابزار قدرت برای حل تضادها افزایش می‌یابد. (درویش پور، ۱۳۷۸، ۱۰۵)

روش شناسی

روش مطالعه: در این تحقیق از روش مطالعه اسنادی، کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از

طریق مصاحبه و مشاهده (روش میدانی) استفاده شده است.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری:

جامعه آماری این پژوهش براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ عبارتند از جامعه زنان و دختران ساکن شهر اهواز که در طبقات سنی ۲۰-۳۹ سال قرار گرفته‌اند و جمعیتی معادل ۱۷۵۰۷۱ نفر را شامل می‌شود. حجم نمونه به کار رفته در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران شامل ۴۰۰ نفر می‌باشد که این نمونه با توجه به ناهمگونی جامعه پژوهش، با به کارگیری نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای در ۸ منطقه اهواز فراهم شده است.

تکنیک جمع‌آوری اطلاعات

به منظور سنجش اعتماد یا پایایی^۱ سی پرسشنامه به صورت پیش‌آزمون در چهار ناحیه شمال، جنوب، شرق و غرب و از هر ناحیه مناطقی که دارای بیشترین ویژگی‌های معرف کل ناحیه بود توزیع گردید. به این منظور از ناحیه شمال اهواز کیانپارس و کمپلو، از ناحیه جنوب، فاز دو پاداد به دلیل گستردگی و تنوع اقوام، از ناحیه غرب، کوی نبوت و زیتون کارمندی و در آخر از ناحیه شرق کوی عبدالله به عنوان مناطق نمونه جهت انجام پیش‌آزمون انتخاب شدند.

آلفای کرونباخ^۲

برای سنجش انسجام درونی مقیاس نیازمند محاسبه آلفای کرونباخ بوده‌ایم. با محاسبه آلفای کرونباخ مقدار (۰/۸۱) به دست آمد. از آنجا که دامنه آلفای کرونباخ بین صفر تا یک می‌باشد و هرچه آلفا به یک نزدیکتر باشد، نشانه همسانی درونی بالایی است و همچنین آلفای حداقل ۰/۷۰ قابل قبول می‌باشد لذا مقدار به دست آمده (۰/۸۱) حاکی از آن است که همبستگی درونی سؤالات پرسشنامه از پایایی بالایی برخوردار می‌باشد.

1-Reliability

2-Cronbach's Alpha

اعتبار و روایی^۱:

به منظور بدست آوردن اعتبار ابزار تحقیق از اعتبار محتوایی استفاده شده است. در تنظیم داده‌ها به منظور آماده‌سازی آنها برای تحلیل و آزمون فرضیات، از تهیه فراوانی گویه‌ها، ترسیم نمودارهای ستونی و سایر تکنیک‌های موجود در نرم افزار آماری spss استفاده شده است. در آزمون فرضیات، آنجا که می‌خواستیم رابطه بین دو متغیر مقوله‌ای (اسمی) را بدست آوریم، از ضریب وابستگی یا توافق C^2 و آنجا که طیف لیکرت به کار رفته است به منظور اندازه‌گیری میزان اشتراک و در حقیقت همبستگی دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون^۳ استفاده شده است.

فرضیات تحقیق:

- به نظر می‌رسد بین فقر معیشتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین عدم اشتغال زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین تحصیلات مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- بین نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- بین نگرش مردسالارانه در جامعه و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها:

انجمن^۴ UNG خشونت علیه زنان را تعریف کرده است به «هر عمل خشونت‌آمیزی که نتیجه آن و یا احتمالاً نتیجه آن صدمه جسمی، جنسی یا ذهنی را در پی داشته باشد، یا رنج دادن زنان به وسیله تهدید یا تحمیل محرومیت اجباری یا اختیاری از آزادی که در زندگی فردی یا اجتماعی صورت می‌گیرد». (انجمن UNG، ۱۹۹۳)

1- Validity

2- Contingency coefficient C

3- Pearsons correlation coefficient

4-The UNITED National General Assembly

تعریف عملیاتی خشونت علیه زنان:

این متغیر دارای مؤلفه‌هایی از قبیل: خشونت جسمی با شاخص‌هایی از حداقل رفتار چون سیلی زدن تا قتل را دربرمی‌گیرد.

خشونت جنسی با شاخص‌هایی از قبیل:

- تجاوز به محارم و غیر محارم.
- مبادرت به ایجاد ارتباط جنسی با همسر علیرغم میل ایشان.

خشونت عاطفی با شاخص‌هایی از قبیل

- عدم بیان کلمات محبت آمیز مرد، از قبیل دوستت دارم به همسر.
- اظهار خستگی مردان از زندگی مشترک.
- اظهار اجبار در انتخاب این زن به عنوان همسر، در صورتی که مرد یک نفر دیگر را برای همسری‌گزینش نموده بود.
- انتقاد مداوم مرد از همسرش.
- در صورتی که مرد قابلیت‌های مادر و خواهران خود و یا زنان دیگر را به رخ زن بکشد.
- انتقاد مداوم مرد از دست‌پخت همسرش.
- بوجود آمدن این حس در زن که همسر فقط نقاط ضعف مرا می‌بیند.

خشونت روانی با شاخص‌هایی از قبیل:

- قهر کردن مردان به شکل‌های مختلفی از قبیل حرف نزدن با زنان خود به مدت طولانی، ترک منزل به مدت متمادی و گاهی برای همیشه.
- تحقیر نمودن زنان توسط مردان.
- بکار بردن الفاظ رکیک (فحش) در خصوص همسر و بستگان وی به‌ویژه در مشاجرات خانوادگی.
- تحریک حس حسادت زن در خصوص خواهر و مادر مرد یا زنان.

- تهدید به طلاق.
- تهدید به تجدید فراش.
- درخواست رابطه نامشروع مردان از همکاران خانم خود.
- پیشنهاد ازدواج مردان به دختران درحالی که می‌دانند خانواده به آنها اجازه این انتخاب را نمی‌دهد.

خشونت کلامی با شاخص‌هایی از قبیل:

- فحاشی به زن و یا بستگان وی.
- بکار بردن القاب ناشایست برای زنان.
- شوخی‌های دور از نزاکت با دوستان در حضور زنان.
- شوخی‌های دور از نزاکت با زنان در اماکن عمومی و محل کار.
- بیان داستان‌های غیراخلاقی به گونه‌ای که زنان نیز به ناگزیر شنونده باشند.

خشونت مالی با شاخص‌هایی از قبیل:

- عدم پرداخت نفقه به همسر.
- عدم تأمین مایحتاج همسر و در تنگنا قرار دادن ایشان.
- وادار کردن زن به اعطای حقوق خود به شوهرش.
- آسیب‌رسانی به وسایل شخصی همسر.
- فرستادن همسر برای مدت‌های کوتاه یا طولانی به منزل پدر بدون دادن وجهی به ایشان از سوی شوهر.

خشونت اجتماعی با شاخص‌هایی از قبیل:

- جلوگیری از کار کردن همسر.
- ممانعت از معاشرت زن با دوستان و بستگان وی توسط شوهر.

- عدم وجود فضاهای مناسب تفریح از قبیل پارک برای زنان که زنان بتوانند آزادانه در آن جست و خیز نموده و انرژی خود را تخلیه نمایند.
- فرهنگ ناشایست ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران در اماکن عمومی.
- جلوگیری از اشتغال دختران توسط پدران و برادران.
- ممانعت از معاشرت دختران با دوستان دختر خود توسط خانواده.

فقر!

فقر را می‌توان از روی مشخصات و علامات متعددی چون درآمد کم، تعلیم و تربیت ناقص، درصد افراد غیرماهر در نیروی کار، زندگی در خانه‌های نامناسب و درصد بچه‌ها در خانواده‌های از هم گسیخته تشخیص داد. شخص فقیر در مقایسه با دیگر افراد هر جامعه معمولاً مدت کمتری زندگی می‌کند. اغلب بیمار می‌شود و معمولاً بر اثر فقر و کمبود مواد غذایی و وسایل بهداشتی به نواقص جسمی و فکری بیشتری دچار شده امکانات کمتری برای پیشرفت دارد. او در مقابل خطرات زندگی مصنوعیت کمتری داشته و کمتر قادر به استفاده از امکانات ناچیز خود می‌باشد. (فرجاد، ۱۳۸۲، ۵۹)

تعریف عملیاتی فقر معیشتی: عبارت است از عدم توانایی سرپرست خانواده در تأمین حداقل احتیاجات افراد تحت تکفل خود از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن مناسب خانواده می‌باشد.

شاخص‌های سنجش این متغیر عبارتند از:

- عدم داشتن مسکن شخصی.
- مصرف گوشت (قرمز یا سفید) به میزان کمتر از ۲۰۰ گرم برای هر نفر در روز و یا مصرف گوشت به صورت کمتر از سه روز در هفته.
- عدم تأمین پوشاک خانواده حداقل به صورت فصلی.

اشتغال زنان: کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می‌سازد. شغل یا پیشه کاری است که در مقابل مزد یا حقوق منظمی انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی یا اقتصاد است، که شامل نهادهایی است که با تولید و توزیع کالاها و خدمات سروکار دارند. (گیدنز، ۱۳۷۶، ۵۱۷-۵۱۶)

در صورتی که اشتغال از سوی زنان باشد را اشتغال زنان گویند، اگرچه کار زنان نه در مشاغل مدیریت یا حرفه‌ای. بلکه بیشتر در بازارهای کار دومین^۱ تمرکز یافته است. (همان، ۵۴۶)

تعریف عملیاتی اشتغال زنان: اشتغال زنان شامل هر نوع فعالیت اقتصادی برای زنان می‌باشد که در ازای آن حقوقی دریافت می‌نمایند.

اعتیاد^۲ مردان: اعتیاد یک بیماری اجتماعی است که عوارض جسمی و روانی دارد انجمن روانپزشکی آمریکا اثرات رفتاری و روانشناختی همراه با استفاده دایمی از موادی که دستگاه عصبی مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تحت عنوان اختلالات وابستگی به مواد روان‌گردان^۳ طبقه‌بندی کرده‌اند. برای تمیز بین استفاده تفریحی و پزشکی از این مواد و استفاده بیمارگونه از آنها، این طبقه تشخیصی بر تغییرات رفتاری و روانشناختی که باید تقریباً در هر خرده فرهنگی ناپسند تلقی گردند تأکید دارد. برای مثال، آسیب دیدن عملکرد شغلی و اجتماعی، ناتوانی در خودداری از مصرف ماده، بروز علائم فیزیولوژیایی و روانشناختی بر اثر عدم مصرف آن. (ساراسون، ۱۳۸۷، ۱۹۵-۱۹۲)

تعریف عملیاتی اعتیاد مردان: هر نوع بیماری رفتاری و روانشناختی که مردان در نتیجه استفاده مداوم از مواد روان‌گردان به آن دچار شده باشند و در نتیجه این اختلالات، برچسب معتاد از سوی جامعه بر آنان زده شده باشد.

1-secondary labour market

2-addict T addiction T consuetude

3-psychoactive substance dependence disorders

نابرابری جنسیتی^۱ یا تبعیض جنسی عبارت است از تمایز قائل شدن بین انسان‌ها به جهت تعلق جنسی آنان است. همانطور که آپارتاید در خود تبعیض نژادی یا هر تبعیض به نفع خویشان به معنای رجحان بخشیدن به انسان‌هایی است که با فرد رابطه خویشی دارد، یا آن که پارتی بازی جداکردن انسان‌ها و برتر دانستن بعضی است به جهت تعلقشان به گروه خاصی. در تبعیض جنسی نیز انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند، آنان که هم جنس فردند (با خرافه‌های جنسی مثبت) و آنان که در جنس مخالف او جای می‌گیرند. گروه اول بی‌هیچ دلیل موجهی رجحان می‌یابند و برتر شناخته می‌شوند. (ساروخانی، ۱۳۷۶، ۷۲۴)

تعریف عملیاتی نابرابری جنسیتی: این متغیر عبارت است از هر نوع تبعیض بین دو جنس در حوزه عمومی و خصوصی که با رجحان جنس مذکر بر جنس مؤنث همراه باشد را در برمی‌گیرد.

نگرش مردسالارانه^۲: این مفهوم مترادف با مفهوم پدرسری^۳ می‌باشد که مفهوم پدر سالاری به صورت Patriarcate نیز آمده است. یعنی خانواده و حتی جامعه‌ای که در آن مرد حکومت می‌کند. بدین‌سان، پدرسری نه تنها حکومت و برتری مرد در خانه است، بلکه حکومت مردان در جامعه^۴ را نیز می‌رساند و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی است بلکه از بعد تربیتی و فرهنگی نیز برخوردار است. از این‌رو، فرهنگ و بستر بین‌المللی چنین تعریفی از آن ارائه می‌دهد: «پدرسری نه تنها مردسالاری است و برتری جسمی و اقتصادی مردان را در جامعه ابتدایی می‌رساند، بلکه پدرنسی را نیز شامل می‌شود.» (ساروخانی، ۱۳۷۶، ۵۷۳-۵۷۲)

تعریف عملیاتی نگرش مردسالارانه:

شاخص‌های عمده این متغیر عبارتند از:

-
- 1-sexism
 - 2-patriarchal attitude
 - 3-Patriarchy
 - 4- Anderocracy

- تصمیم‌گیری برای انجام خریدهای خانه اعم از خوراک و پوشاک با مرد خانواده می‌باشد.
- تصمیم‌گیری برای خرید مسکن اعم از مکان مسکن و فضای مسکن با مرد خانواده می‌باشد.
- تصمیم‌گیری در خصوص ازدواج فرزندان که شامل زمان ازدواج، با چه کسی ازدواج کنند و نیز شرایط ازدواج با مرد خانواده می‌باشد.

یافته و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

یافته‌های توصیفی:

بیش از ۴۴٪ پاسخگویان در فاصله سنی ۲۰ تا ۲۴ سال، ۲۱٪ در فاصله سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، ۲۱٪ دیگر در فاصله ۳۰ تا ۳۴ و ۱۳٪ در فاصله سنی ۳۵ تا ۳۹ سال قرار داشتند. ۶۳٪ از پاسخگویان متأهل و بقیه مجرد و تعداد اندکی (۷٪) همسر فوت کرده و مطلقه بوده‌اند. در حالی که بیش از ۴۰٪ پاسخگویان تحصیلات کاردانی به بالا داشتند. تنها ۳۲٪ آنها شاغل بودند؛ مشاغلی از قبیل معلمی، کارمند دولت و فروشنده‌گی. در زمینه خشونت که دختران و زنان در این شهر شاهد بودند باید گفت ۲۹٪ پاسخگویان شاهد کتک خوردن مادر توسط پدر بوده‌اند. ۷۹٪ پاسخگویان توسط پدر، برادر و شوهر کتک خورده بودند که ۲۸٪ به علت جراحات ناشی از کتک خوردن به بیمارستان مراجعه نموده‌اند. ۴۰ تا ۵۰٪ پاسخگویان اظهار داشتند که خانواده اجازه رفتن به سینما و شرکت در مهمانی دوستانشان را ندارند در حالی که بیش از ۶۰٪ آنها اظهار داشتند که برادرانشان این اجازه را داشته‌اند. ۴۳٪ پاسخگویان متأهل مدعی بودند شوهرشان پس از مشاجره برای مدت طولانی با آنها حرف نمی‌زند، ۲ نفر از پاسخگویان نیز شوهرشان پس از آخرین مشاجره آنها را بلا تکلیف رها نموده است، ۸۴٪ در هنگام مشاجره از همسر خود کتک خورده‌اند. در حدود ۴۰٪، از تحقیر شدن و فحش و الفاظ رکیک شنیدن توسط همسر در رنج بودند، ۲۹٪ از اجبار به همبستری به ویژه در زمانی که قهر بودند سخن می‌گفتند، ۲۳٪ تهدید به طلاق و ۲۲٪ تهدید به ازدواج مجدد از سوی همسر شده بودند، ۳۹٪ از پاسخگویان در طول مدت ازدواج دوستت دارم را از همسر خود نشنیده بودند. در خصوص تبعیض در وضعیت حقوقی و مدیریتی که زنان این شهر با آن دست به گریبان

هستند نیز آمارها حاکی از آن است که: بیش از ۶۲٪ پاسخگویان شاغل اظهار نموده‌اند که مردان راحت‌تر مدیر می‌شوند و راحت‌تر تفریحات شغلی می‌گیرند. درخصوص عدم توجه به نیازهای تفریحی زنان و دختران؛ ۷۱٪ از عدم وجود پارک‌های مناسب خانم‌ها، عدم وجود استخرها و باشگاه‌های مناسب جهت پر کردن اوقات فراغت گلایه داشتند.

در زمینه رابطه اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان باید گفت ۹۴٪ پاسخگویان اظهار داشته‌اند که در زمانی که همسر یا پدر معتاد آنها در حالت خماری (عدم دریافت مواد مخدر) قرار گرفته است از خود پرخاشگری نشان داده است که این پرخاشگری از کتک زدن همسر و فرزندان تا شکستن وسایل خانه را دربرداشته است.

همچنین درخصوص سواد مردان باید گفت ۳۰٪ همسران زنان متأهل تحصیلات کاردانی و بیشتر داشته‌اند و بقیه آنها دارای تحصیلات دیپلم به پایین بوده‌اند.

درخصوص درآمد خانواده پاسخگویان باید گفت که بیش از ۵۵٪ آنها درآمدی کمتر از ۵۰۰ هزار تومان داشته‌اند در حالی که بیش از ۵۰٪ آنها جمعیتی بالغ بر ۵ نفر تا ۱۱ نفر و صرفاً ۴۲.۵٪ در منازل شخصی و بقیه در منازل رهنی، استیجاری و یا پدری ساکن بوده و درصد ناچیزی (۱٪) در منازل سازمانی ساکن بوده‌اند.

تحلیل استنباطی یافته‌ها

آزمون فرضیه: به نظر می‌رسد بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
اعتیاد مردان	ضریب همبستگی پیرسون	۰.۲۰۶
	سطح معنی داری یک دامنه	۰.۰۰
	تعداد	۴۰۰

در این فرضیه به منظور تعیین میزان تغییرپذیری مشترک بین دو متغیر، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همانطور که می‌دانیم مقدار ضریب همبستگی همواره بین ۱- و ۱+ در نوسان است. اگر تغییر متغیرها همسو باشد (هر دو متغیر در یک جهت تغییر

کنند و با هرگونه افزایش یا کاهش در یک متغیر، مقدار دیگر نیز به ترتیب و همسو با آن افزایش یا کاهش یابد)، همبستگی مثبت بوده و به آن همبستگی مستقیم یا مثبت می‌گویند، اما، اگر تغییر متغیرها همسو نباشد (هر دو متغیر در جهت عکس)، همبستگی منفی بوده و به آن همبستگی غیرمستقیم یا منفی می‌گویند. اگر مقدار به‌دست‌آمده برای ضریب همبستگی صفر باشد، این بدان معنی است که دو متغیر مورد نظر مستقل از هم هستند و هیچگونه رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد. باید توجه شود که مقدار مطلق ضریب همبستگی نشانگر قوت همبستگی است و علامت‌های مثبت و منفی تأثیری در این زمینه ندارد.

همانطور که در نمایه فوق ملاحظه می‌شود مقدار ضریب همبستگی پیرسون $0/2$ می‌باشد که در سطح معنی‌داری صفر حاکی از آن است که فرضیه صفر رد و با احتمال 99% می‌توان گفت که به نظر می‌رسد بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد. آزمون فرضیه به نظر می‌رسد بین فقر معیشتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
فقر معیشتی	ضریب همبستگی C	0.98
	سطح معنی‌داری یک دامنه	0.00
	تعداد	400

از آنجا که متغیرهای به کار رفته در این فرضیه در سطح مقوله‌ای (اسمی) می‌باشند لذا از آزمون ضریب همبستگی C برای آزمون این فرضیه استفاده شده است. مقدار به‌دست‌آمده $0/98$ در سطح معنی‌داری $0/00$ حاکی از آن است که بین دو متغیر رابطه معنی‌داری وجود دارد و می‌توان فرضیه صفر را رد نمود و اظهار نمود که با احتمال 99% به نظر می‌رسد که بین اعتیاد مردان و بروز خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

آزمون فرضیه به نظر می‌رسد بین سواد مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
سواد مردان	ضریب همبستگی C	0.93
	سطح معنی‌داری یک دامنه	0.00
	تعداد	400

برای آزمون این فرضیه نیز به دلیل مقوله‌ای بودن متغیرها از آزمون ضریب همبستگی c استفاده شده است. مقدار ضریب همبستگی $0/93$ در سطح معنی داری $0/00$ حاکی از آن است که فرضیه صفر مبنی بر عدم ارتباط بین دو متغیر سواد مردان و خشونت علیه زنان رد و با احتمال 99% می‌توان اظهار نمود که به نظر می‌رسد بین سواد مردان و خشونت علیه زنان رابطه معنی دار وجود دارد به این معنی که هرچه سطح سواد در مردان پایین‌تر باشد به نظر می‌رسد که میزان خشونت علیه زنان بیشتر خواهد بود.

آزمون فرضیه: به نظر می‌رسد بین نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
نابرابری جنسیتی	ضریب همبستگی C	0.159
	سطح معنی داری یک دامنه	0.01
	تعداد	400

برای آزمون این فرضیه نیز به دلیل مقوله‌ای بودن متغیرها، از ضریب همبستگی c استفاده شده است. مقدار ضریب به دست آمده $0/159$ در سطح معنی داری $0/01$ حاکی از وجود شدت رابطه بین دو متغیر می‌باشد. بنابراین با رد فرضیه صفر می‌تواند اظهار نمود که به نظر می‌رسد با احتمال 99% بین نابرابری جنسی و خشونت علیه زنان رابطه معنی دار وجود دارد.

آزمون فرضیه: به نظر می‌رسد بین اشتغال زنان و خشونت علیه آنان رابطه وجود دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
اشتغال زنان	ضریب همبستگی C	0.926
	سطح معنی داری یک دامنه	0.00
	تعداد	400

در این فرضیه نیز به دلیل مقوله‌ای بودن متغیرها از آزمون ضریب همبستگی c برای بیان شدت رابطه بین دو متغیر اشتغال زنان و خشونت علیه آنها استفاده شده است و مقدار $0/92$ در سطح معنی داری $0/00$ حاکی از وجود ارتباط معنی دار بین دو متغیر می‌باشد و می‌توان گفت که به نظر می‌رسد با احتمال 99% بین اشتغال زنان و خشونت علیه آنان رابطه معنی دار وجود دارد.

آزمون فرضیه: به نظر می‌رسد بین نگرش مردسالارانه و خشونت علیه زنان رابطه وجود

دارد.

متغیر	شاخص‌های آماری	خشونت علیه زنان
نگرش مردسالارانه	ضریب همبستگی پیرسون	۰.۷۶۱
	سطح معنی‌داری یک دامنه	۰.۰۰
	تعداد	۴۰۰

برای آزمون این فرضیه به جهت تعیین تغییرپذیری دو متغیر و نیز به دلیل سطح فاصله‌ای بکار رفته در متغیر نگرش مردسالارانه (متغیر مستقل) از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. مقدار به دست آمده ۰/۷۶۱ در سطح معنی‌داری ۰/۰۰ حاکی از رد فرضیه صفر می‌باشد. بنابراین با احتمال ۹۹٪ می‌توان اظهار نمود که به نظر می‌رسد بین نگرش مردسالارانه و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

نتیجه‌گیری:

آنچه از این تحقیق استنباط می‌شود آن است که تفاوت‌های جنسی بیولوژیک در زنان و مردان که موجبات برتری جنس مرد را بر جنس زن فراهم نموده و جنسی به نام دیگر یا دوم را در پهنه روزگار ما رقم زده است، اگر نه چون فمینیست‌ها حکم بر عدم تعیین‌کنندگی آن بدهیم اما می‌توان به جرات گفت که فرهنگ هر جامعه‌ای قوام دهنده، تشدید کننده و یا از بین برنده آن است. آنچه زنان را به موجودی ضعیف، آسیب‌پذیر، ناتوان و غیره تبدیل کرده است نه ویژگی‌های جسمانی و خصوصیات بیولوژیکی صرف آنها، بلکه فرهنگ نهفته در دل جامعه می‌باشد که سبب تشکیل باورهایی چون برتری یک جنس بر جنس دیگر شده است. در همین شهر اهواز در میان برخی اقوام ما شاهد هستیم زنان وسایلی با وزن‌های بسیار سنگین را بر سر خود حمل می‌نمایند بدون آن که تعادل خود را از دست بدهند و یا از جابجایی آن ابراز خستگی نمایند وسایلی با وزن‌هایی که اگر از یک مرد در قوم دیگر خواسته شود آنها را جابجا نماید بی‌شک دچار مشکل خواهد شد و یا ناگزیر خواهد بود آنها را تقسیم کرده و به دفعات برای جابجایی آنها اقدام نماید. (این کار در یک نمونه محدود آزمایش شده است) حال آن‌که نمی‌-

توان گفت که آن زن در آن قوم دارای قدرت بدنی بیشتری نسبت به سایر زنان اقوام دیگر و یا آن مرد دارای قدرت بدنی کمتر نسبت به مردان سایر اقوام می‌باشد بلکه، این آموزش‌های فرهنگی مرسوم در جامعه است که افراد را به بروز رفتار و حالات مختلف وامی‌دارد. به یک جنس آموزش می‌دهد احساس قدرت نماید، ستیزه‌جو باشد، در جاه طلبی حدی برای خود تصور ننماید، خود را با هوش و زکاوت جلوه دهد، برای ابراز وجود قدرت بدنی خود را به نمایش بگذارد، جنس دیگر را به اطاعت وادارد و برای مقاصد خود از آن بهره‌برداری نماید و به جنس دیگر آموزش می‌دهد ناتوانایی نهفته در بیولوژی خود را بپذیرد، رام باشد، اطاعت-پذیری را پیشه خود سازد، خود را کند ذهن جلوه دهد، جلوه‌گری خود را در زیبایی‌های ظاهری خود خلاصه کند و فردی وابسته باشد. قدر مسلم آن است که این آموزش‌ها توسط نهادهای رسمی که متولی امر آموزشی و فرهنگ‌سازی هستند در کنار آموزش‌های خانواده است که نسل اندر نسل در سیر جامعه‌پذیری افراد دخیل بوده، چارچوب سیاسی، حقوقی، آموزشی و غیره را در جامعه ترسیم می‌نماید. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که:

به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد. در حقیقت به هر میزان در خانواده و عرصه‌های مختلف اجتماعی، نگرش متفاوت جنسیتی (برتری جنس پسر بر دختر) حاکم باشد، خشونت علیه زنان در آن خانواده و به طبع جامعه بیشتر می‌باشد.

۱- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین فقر معیشتی خانواده و بروز خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. به این مفهوم که هرچه خانواده‌ای از نظر فقر معیشتی یعنی تأمین ابتدایی-ترین مایحتاج زندگی به منظور ادامه حیات از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن با مشکل مواجه باشند احتمال بروز انواع خشونت علیه زنان در آن خانواده بیشتر خواهد بود.

۲- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین اشتغال زنان و خشونت علیه آنها رابطه معناداری وجود دارد. یعنی این که هرچه زنان از نظر مالی مستقل‌تر باشند امکان بروز خشونت بر علیه آنها کمتر خواهد شد.

۳- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. به این صورت که اعتیاد مردان رابطه مستقیمی با بروز خشونت علیه زنان داشته

معتاد بودن مردان سبب آسیب‌رسانی به زنان می‌شود.

۴- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین سواد مردان و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. این به آن معنی است که هر قدر مردان از تحصیلات کمتری برخوردار باشند امکان بروز خشونت علیه زنان بیشتر خواهد بود.

۵- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. در حقیقت به هر میزان در خانواده‌ای نگرش متفاوت جنسیتی (برتری جنس پسر بر دختر) حاکم باشد، خشونت علیه زنان در آن خانواده بیشتر می‌باشد.

۶- به نظر می‌رسد در شهر اهواز بین نگرش مردسالارانه و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. این امر نشان دهنده آن است که هر قدر خانواده‌ای نگرش مردسالارانه و در حقیقت حاکمیت مردانه بر آن سایه افکنده باشد بروز و ظهور خشونت در آن خانواده بیشتر خواهد بود.

فهرست منابع:

کتاب

۱. بیستان، حسین، (۱۳۸۲)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.
۲. توسلی، غلام عباس، (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، تهران.
۳. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران)، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۴. روی، ماریا، (۱۳۷۷)، زنان کتک خورده، ترجمه: مهدی قراچه داغی، نشر علمی، تهران.
۵. کار، مهرانگیز، (۱۳۷۹)، خشونت علیه زنان در ایران، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
۶. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
۷. معتمدی مهر، مهدی، (۱۳۸۰)، حمایت از زنان در برابر خشونت سیاسی جزایی انگلستان، انتشارات برگ زیتون، تهران.

مقاله:

۱. آقابابایی، عزیزالله، (۱۳۸۴)، *خشونت مالی «اقتصادی» علیه زنان*، مجموعه مقالات خشونت علیه زنان، استانداری چهارمحال بختیاری، جمعیت اجتماعی-فرهنگی زنان شهر کرد.
۲. آقابایگلوئی، عباس، آقاخانی، کامران، (۱۳۸۳)، *بررسی پدیده‌ی همسرآزاری در شهر تهران سال ۱۳۷۹*، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی، انتشارات آگاه، تهران.
۳. اعزازی، شهلا، (۱۳۸۳)، *خشونت خانوادگی (زنان کتک خورده)*، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، نشر آگاه، تهران.
۴. رجبی، مریم، (۱۳۸۳)، *بررسی رابطه کفایت خویشتن و دوست‌داشتن خود زوجین با همسر آزاری مردان در شهر تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه الزهراء.س).

مجلات:

۱. اعزازی، شهلا، (۱۳۷۹)، *واقعیت پنهان خشونت خانوادگی*، فرزانه، ۱۰، زمستان ۱۳۷۹.
۲. اعظم آزاده، منصوره، دهقان فرد، راضیه، (۱۳۸۵)، *خشونت علیه زنان در تهران*، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱۵، ص ۱۷۹-۱۵۹.
۳. درویش پور، مهرداد، (۱۳۷۸)، *«چرا مردان علیه زنان به اعمال خشونت ترغیب می‌شوند»*، نشریه زنان، شماره ۵۶.
۴. اعزازی، شهلا، (۱۳۷۵)، *«حقوق بشر و خشونت علیه زنان»*، فصلنامه فرزانه، دوره سوم، شماره ۸.
۵. مجبی، فاطمه، (۱۳۸۰)، *خشونت علیه زنان*، آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، فصلنامه زنان، شماره ۱.

لاتین:

1. Galtung, J. (1975). *Sarukuelle Gewalt. Beitræae zur Friedens-und Konfliktforschung*. Reinbeck: Rowolt.
2. Gells, R. J. & Straus, M. A. (1979). "Detemporary of violence in the family" in W. R. Burre, R. Hill, F. J. Nye & L. I. Reiss (Ed). *contemporary theories about the family*. New York: Free Press.
3. Megaregee, E. I. (1981). "Methodological problems in the prediction of violence." in J. R. Hays, et al (Ed), *Violence and the violent individual*. New York: Spectrum Publications.
4. www.iiav.nl/epublications/1999/violence-against-girls/ united nations population fund. (UNFPA United Nations population Fund).